

بسم الله الرحمن الرحيم

جایگاه منصب شرطه در شهرهای دوره آل بویه

سید محمدرحیم ربانی زاده*

مریم نصری دشتارژندی**

چکیده

این پژوهش بر آن است تا با تکیه بر شواهد تاریخی، برخی از ویژگی‌ها، وظایف و نوع عملکرد منصب شرطه در شهرهای بویهی، هم‌چنین تاثیرات شرایط سیاسی و اجتماعی بر روند اداره و فعالیت‌های آن را مورد بررسی قرار دهد. در پژوهش حاضر، منصب شرطه، ویژگی و عملکرد آن در دوره‌ی آل‌بویه مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش مشخص می‌کند که، اهمیت یافتن منصب شرطه به عنوان بازوی نظامی و مجری قانون در شهرها نشان‌گر افزایش تلاش‌های حکومت شیعی مذهب آل‌بویه جهت حفظ نظم و رفع تنش‌های موجود در شهرها، به منظور تسلط بر بغداد و دستگاه خلافت عباسی و تثبیت قدرت برآمده از نیروی جنگاوریشان بوده است. ویژگی‌های خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهرها در ایران و عراق پس از تأسیس حکومت بویه‌یان موجب شد که بر اهمیت سیاسی نهاد شرطه که در اصل، وظیفه‌ای جز برقراری نظم و امنیت در درون جوامع شهری و نیز یاری رساندن به سایر دستگاه‌ها و نهادهای تشکیلاتی دیگر مانند دستگاه قضایی، حربه و وزارت در اجرای احکام و وظایف خود نسبت به افراد جامعه نداشت، افزوده شود. هم‌چنین به جهت گستردگی قلمروی متصرفی امرای بویهی؛ شرطه‌ها و در کنار آن‌ها معاونت‌گران عاملان ایجاد نظم در ایران و بغداد شدند.

واژگان کلیدی :

آل‌بویه، منصب شرطه، معونت، صاحب المعونت، منصب نظامی، تشکیلات و مناصب نظامی.

*. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی rabbanzade@yahoo.com

** کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱. مقدمه

زمانی که بغداد بر اثر حضور و قدرت نمایی امیرالأمراها هبیت و قدرت نظامی و اداری خود را از دست داده بود، آل بویه در حالی که خود پیشینه‌ای از نظر تشکیلاتی و حکومتی نداشت با ظهور از نواحی شمالی ایران، سرزمین‌های غرب ایران را برای نخستین بار پس از اسلام از زیر سلطه مستقیم خلفا خارج کرد و در نهایت بر دستگاه خلافت تسلط یافت. بدین ترتیب اداره سرزمین وسیعی را بدست گرفت. گستردگی قلمرو، در برگرفتن فرق مختلف مذهبی، رشد شهرها و گسترش بازرگانی، افزایش تعداد اقطاع داران و در پی آن افزایش تمایلات گریز از مرکز، عبور راه‌های فراوان از مرکز، غرب و جنوب ایران تا شمال بین‌النهرین و عمان، واقع شدن این سرزمین‌ها در مرکز تقریبی دنیای آن روز، نیاز امرای بویهی به تثبیت سلطه خود بر بغداد و دستگاه خلافت عباسی، درگیری‌ها و منازعاتی که میان گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی^۱ بود، وجود همسایه‌های سنی و شیعه‌ای که قصد تصرف بغداد را داشتند، شورش‌های داخلی میان فرماندهان و سپاهیان آل بویه، جنبش‌های علویان و یا فرزندان خلفای عباسی در نقاط مختلف، علاوه بر این که امنیت و موقعیت آل بویه را در معرض تهدید قرار می‌داد، باعث به وجود آمدن اختلافات عقیدتی- سیاسی میان مردم می‌شد.^۲ بنابراین امرای بویهی برای اداره‌ی امور شهرها و ساکنان شهری مجبور به بهبود شرایط انتظامی و ایجاد نظام پلیس کارآ بودند تا در سطح جامعه و زندگی اجتماعی مردم حضور فعال داشته باشد.

مسأله مورد توجه در این مقاله این است که آل بویه به عنوان حاکم و مدافع مذهب شیعه، سیاست‌های انتظامی خود در شهرها را چگونه و از طریق چه نهادی اعمال و اجرا می‌کردند؟ یکی از وظایف امیران بویهی سامان‌دهی به نظم شهری و حفاظت از امنیت شهرها بود. ایفای این نقش در جامعه توسط حکومت بویهیان نیازمند تشکیلات خاص انتظامی بود تا وظایف و مسئولیت‌های حکومت را در زمینه حفاظت از امنیت شهرها توسط نهادهای مربوط به حوزه‌ی نظم در جامعه اجرا و اعمال گردد.

^۱ در این بین امامیه با بهره‌گیری از اقتدار آل بویه و همراهی با آنان از یک سو و حنابله به دلیل بهره‌مندی از جایگاه خلافت عباسی، در دو قطب مخالف قرار گرفته بودند. اختلاف اساسی حنابله و امامیه در باورهای کلامی هم چنین اختلاف و تفاوت اندیشه‌ای آنان در مسائل سیاسی، سبب بروز تنش می‌شد. از مهم‌ترین موضوعات فکری کلامی بین آنان، توحید، کتاب، سنت، جایگاه نبی و پیامبر(ص)، جایگاه امام و امامت، امر به معروف و نهی از منکر و بحث بسیار مهم جایگاه صحابه است. (نک: بارانی، محمد رضا، ۱۳۸۸) هم‌گرایی و واگرایی کلامی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه، طلوع؛ سال هشتم، شماره ۳۰

^۲ در حقیقت آل بویه با قبول خلافت عباسی توانستند بر دیگر حکمرانان ایران مانند سامانیان که فرمان حکمرانی خود را از خلیفه دریافت می‌کردند برتری یابند و جلوی رقابت این قدرت جوان بایستند.

براین اساس، سوال پژوهش چنین مطرح می‌شود: نقش و کارکرد اصلی منصب شرطه در شهرهای دوره‌ی آل‌بویه چگونه بود؟ مدعای پژوهش بر این است که نقش و کارکرد اصلی منصب شرطه در راستای تحقق امر اداره جامعه شهری و حفظ منافع رعایا، استوار بود.

هر چند در ارتباط با مقوله «جایگاه منصب شرطه در شهرهای دوره آل بویه» اثر مستقلى در دست نیست، اما در میان تحقیقات مرتبط با دوره آل بویه، آثاری را می‌توان یافت که ضمن بیان تحولات سیاسی، به بررسی منصب شرطه و وظایف متصدیان آن اشاراتی دارند. در این جا پژوهش‌ها بر اساس دور یا نزدیک بودن به موضوع جستار حاضر ارزیابی می‌شود. در ابتدا پژوهش‌هایی که فاصله بیشتری از موضوع مذکور دارند و تنها اشارات کلی در ارتباط با منصب شرطه در دوره آل بویه داشته‌اند معرفی شده و در آخر پژوهش‌هایی را که نزدیکترین ارتباط با موضوع فعلی دارند، بررسی شده است. خانم لمبتون طی مقاله‌ای در ایرانیکا به بررسی ساختار شهری و سازمان اجتماعی شهرهای ایران در اوایل دوران اسلامی می‌پردازد و بر این موضوع که شرطه در زیر مجموعه مناصب نظامی شهرها بوده و ریشه در سنت‌های اسلامی دارد تأکید می‌کند. اما، در ارتباط با معونت‌ها به عنوان نیرویی که یاری رسان شرطه‌ها بوده‌اند نپرداخته است (اشپولر ۱۳۷۳). شرطه را از مناصب شهری در قرون نخستین اسلامی می‌داند، لیکن، کیفیت کار شرطه و نحوه انتخاب آن، ویژگی‌ها و مسئولیت‌هایش در دوره آل بویه موضوع اختصاصی کار وی نیست. میراحمدی (۱۳۶۸) در فصلی از کتابش تحت عنوان ساختار سیاسی و سازمان‌های اداری ایران، به طور خلاصه به شرطه و وظیفه‌ی وی، آن هم نه در دوره آل بویه بلکه در نخستین قرون اسلامی پرداخته است. محمدحسین ساکت (۱۳۶۵)، ضمن پژوهشی در روند و روش دادرسی به سیر تاریخی منصب شرطه نیز اشاراتی کرده و روند تحولات منصب مذکور را بخوبی نشان داده است. اما، به طور اختصاصی به تحولات آن در دوره مورد نظر نپرداخته است. هر چند، فقیهی (۱۳۵۷) وظایف شرطه و نحوه‌ی عمل وی در دوران آل بویه را ذکر می‌نماید اما هدف وی فقط توصیف بوده است و تحلیلی در مطالب ارائه شده به چشم نمی‌خورد. مباحثی را نیز که تحت عنوان شرطه آورده نه تنها مختصر است بلکه به منصب معونت و این که آنان در شهرهای بویهی چه نقش و جایگاهی داشته‌اند اشاره‌ای ندارد. محمد ایمانی فر رویگر (۱۳۸۹) به همان طریق استاد فقید، فقیهی رفته است و مطالبی را که تحت عنوان شرطه در دوره بویهی عرضه داشته است بسیار مختصر است. در رابطه‌ی پژوهش حاضر با تحقیقات ارائه شده باید این مطلب را گوشزد نمود که، غایت نهایی تمامی پژوهش‌ها معرفی منصب شرطه به صورت کلی و گذرا می‌باشد و این جستار از این نظر که فراتر از معرفی شرطه و ارائه‌ی تعریفی جامع از مسئولیت‌های وی در جامعه‌ی شهری دوره آل بویه، به ارزیابی کیفیت کار شرطه‌ها در آن زمان می‌پردازد ممتاز است. هدف از این جستار بررسی تحولات منصب شرطه و تشریح ویژگی‌ها و عملکرد آن، ما بین سال‌های ۳۲۱ تا ۴۴۸ ه.ق است. با توجه به این که حکومت آل بویه دارای شاخه‌های متعددی بود که هم زمان در سرزمین‌های مختلفی حکمرانی می‌کردند و قلمرو آن‌ها تغییر می‌یافت سعی شده، تصویری روشنی از منصب شرطه در دوره بویهی ارائه شود.

۲. وجه تسمیه و پیشینه شرطه

شرطه از نظر لغوی به معنی قاضی بیع و شرا، محافظ پادشاه و قراول آن، سیاهپوش و لباس سوگواری پوشیده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹/ ۱۲۵۳۷) هم چنین به معنی سرهنگ و پیاده‌ی شحنه، نگهبان برگزیده‌ی حاکم، نگهبان و پاسبان شهر، افسر نگهبانی است (عمید، ۱۳۷۹: ۱۳۰۰). هم‌چنین به معنی گرو، گروگان و مورد شرط است ولی در اوایل پیدایش، این کلمه به معنی اعوان و انصار و گروهی از یاران حکام بود. جمع آن شَرَط می‌باشد که به معنی برگزیدگان لشکر است که در جنگ حاضر و آماده‌ی جانبازی می‌شوند. به تدریج این لغت وارد ادبیات حسبه شد و مأموران آن عهده‌دار بخشی از وظایف حسبه، در ارتباط با اداره‌ی شهرها گردیدند. به عبارتی شرطه به جای کلمه پلیس امروز بکار می‌رفت و مأمورین آن کسانی بودند که دارای لباس و نشان مخصوص بودند و با آن لباس و نشان در میان سایر مردم شناخته می‌شدند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹/ ۱۲۵۳۷). شرطه از نظر لغوی آن هم در لغت نامه‌ها و دایره‌المعارف‌های عربی چنین معنی شده است: قوایی است که اکنون آن را پلیس می‌گویند. خلیفه و والی در حفظ نظم و امنیت داخلی، دستگیری جانیان، مفسدان و دیگر اعمال اداری ایشان را بکار می‌گرفتند و چون شرط و التزام داشتن علامات مخصوص را می‌پذیرفت، ایشان را شرطه خوانده‌اند (منتهی‌الارب، ۱۹۲۵: ۱/ ۳۳۷. المنجد، ۱۳۷۴: ۸۳۷). شرطه، از واژه‌ی « شَرَط » گرفته شده است. « شَرَط » به معنای نشانه و نمودار و برجسته است و چون مأموران قدرت عمومی بر روی پوشاک خود نشانی ویژه و برجسته می‌آویخته‌اند تا شناخته و نمودار شوند شرطه نام گرفته‌اند (ابن منظور، بی تا: ۷/ ۳۳۰؛ زبیدی، بی تا: ۵/ ۱۶۷). قلقشندی نیز بر این باور است که شرطه از لغت « شَرَط » آمده است، با این تفاوت که وی « شَرَط » را به معنی مانده، پس زده و زائده‌ی هر چیزی دانسته است؛ چرا که جامعه تبهکاران و بزهکاران را پس زدگان و زائده‌های خویش می‌انگاشته است و وظیفه مأموران قدرت عمومی این بوده است تا به پیگرد این دسته از کسان پردازند؛ بر این پایه به کاری که آن مأموران داشته‌اند، شرط نام داده‌اند (قلقشندی، بی تا: ۵/ ۴۵۰؛ و نیز زبیدی، ۵/ ۱۶۷).^۱ مؤلف نهاد دادرسی در اسلام، به چشم انداز سومی در واژه نامگان تازی اشاره نموده، و آن این که شرطه از « اَشْرَطَ » گرفته شده است که به معنی جدا کردن چیزی است از میانه برای هدفی ویژه در همین کاربرد می‌گویند: « اَشْرَطَ فلانُ نَفْسَهُ بكذا»، خود را آماده و وقف هدفی ویژه کرد (ساکت، ۱۳۶۵: ۳۶۰). مفهوم اصطلاحی شرطه در متون تاریخی دقیقاً با معنای لغوی آن مطابقت داشت. بدین معنی که در اصطلاح به مأموری عالی رتبه که از جانب شخص خلیفه یا حکومت مرکزی برای اجرای قوانین و حفظ امنیت شهرها گمارده می‌شد، اطلاق می‌گشت.

۲-۱. شرطه در صدر اسلام

^۱ . « اشرط » یعنی فرومایگان و واپس زدگان . این واژه از واژگان اضداد است و اشرط به معنای اشراف هم آمده است . ابن منظور، ۷/ ۳۳۱، قلقشندی نیز هر دو دیدگاه را آورده است . ۵/ ۴۵.

اگر چه نویسندگان و تاریخ نگاران مسلمان در تعیین نام پایه‌گذار سازمان شرطه با یکدیگر هم نوا نیستند، اما در این گفته که شرطه نهادی عربی - اسلامی است، هم گویی دارند. به طوری که از مقدمه ابن خلدون بر می‌آید، منصب شرطه نخست در عهد عباسیان ایجاد شد (ابن خلدون، ۱۳۵۳: ۴۹۵). با وجود این، عبدالحی حبیبی معتقد است که در عهد خلافت حضرت علی (ع)، اداره‌ی شرطه تأسیس گردید، رئیس این مؤسسه را صاحب شرطه می‌گفتند و از بزرگان قوم روسای نیرومند دارای قبیله به این مأموریت گماشته می‌شدند، که در بر پایی امنیت به والی کمک برسانند. (حبیبی، ۱۳۸۰: ۵۲۹) لیکن، روایت طبری گواه آن است که قوای انتظامی شهرها از زمان خلیفه دوم - عمر بن خطاب - بوجود آمد. « و چنان بود که عمر شخصاً عسسی می‌کرد و بر منازل مسلمانان می‌گذشت و از وضع ایشان خبر می‌گرفت» در ادامه چنین روایت می‌کند؛ « بکر بن عبد الله مزنی گوید: عمر بن خطاب به در عبد الرحمن بن عوف آمد و در را بزد، زنی بیامد و در را بگشود و گفت: «وارد نشو تا من بروم و به جای خودم بنشینم» عمر وارد نشد تا او بنشست و گفت: «درآی» پس عمر وارد شد و گفت: «چیزی هست؟» زن غذایی برای وی آورد که بخورد، عبدالرحمن به نماز بود و عمر بدو گفت: «ای مرد مختصر کن» در این وقت عبدالرحمن سلام نماز بگفت و رو به عمر کرد و گفت: «ای امیر مؤمنان! در این وقت به چه کار آمده‌ای؟» گفت: «گروهی بر کنار بازار فرود آمده‌اند و از دزدان مدینه بر آنها بیمناکم بیا برویم از آنها نگهداری کنیم» گوید: برفتند و در بازار بر یک بلندی نشستند و گفتگو همی کردند در آن حال چراغی دیدند، عمر گفت: «مگر نگفته بودم که پس از خواب چراغ روشن نباشد؟» پس از آن برفتند و جمعی را دیدند که به شراب نشسته بودند، عمر گفت: «برویم که شناختمش.» گوید: صبحگاهان کس پیش او فرستاد و گفت: «فلانی! دوش تو و یارانت به شراب نشسته بودید» (طبری، ۱۳۵۷: ۵ / ۲۰۴۰). یعقوبی ضمن روایت وقایع دوران خلافت عثمان می‌نویسد، در آن هنگام که ارکان خلافت عثمان آشفته شده بود و در نتیجه بی‌توجهی وی نسبت به اعتراضات، کار به جایی رسید که زمزمه‌ها به هیاهو تبدیل شد. آن چنان که، نزدیکترین کسان وی علیه او شورش نمودند. وی به شام سفیر فرستاده و از معاویه درخواست کمک کرد (یعقوبی، ۱۳۴۳: ۶۹/۲). یا در جایی دیگر چنین روایت می‌کند، عثمان دستور سنگسار شدن زنی را داد که بعدها مشخص شد آن زن بی‌گناه بوده است (همان، ۷۰). از دو روایت بالا می‌توان چنین استنباط نمود؛ اولاً، اگر منصب شرطه طبق گفته طبری - در زمان عمر - خلیفه دوم - بوجود آمده است. چرا عثمان - به عنوان سومین خلیفه مسلمانان - برای دفع غائله؛ به جای تمسک به شرطه، به معاویه پیام فرستاد و از او درخواست کمک نمود. در حالی که اگر در آن زمان نیرویی جهت حفظ نظم و مقابله با اغتشاشات وجود داشته است چنین کاری غیر معقول است. ثانیاً در روایت دوم، مشخص نشده که، چه کسی مخاطب عثمان - به منظور اجرای حکم - بوده است. آیا منصبی خاص، مجزای از عاملان و والیان حکومتی موظف به مجازات مجرمان بوده‌اند؟ با این حال، سکوت یعقوبی را نمی‌توان دال بر قطعیت نظر ابن خلدون در ارتباط با تأسیس منصب شرطه در زمان عباسیان دانست. اما، با تفاسیر موجود، نظر وی از درستی بیشتری برخوردار است.

۳. منصب شرطه تا تأسیس سلسله‌ی آل بویه

خلفای اموی، به عنوان بنیان گذاران یک دولت ملی - عربی، به خصوصیات زندگی اعراب دلبسته بودند. بنابراین کسانی را بر سایر نقاط متصرفی می‌گماشتند که متعلق به قبایل و ازخاندان‌های سرشناس عرب و عرب تبار بودند.^۱ (اشپولر، ۱۳۷۳ : ۶۰/۲) در سازمان خلافت عباسی، اهمیت شرطه بدرجه‌ای بود، که منصور خلیفه بزرگ عباسی (۱۳۶-۱۵۸ه.ق) شرطه را از عناصر اربعه خلافت شمرد، تا ناتوان را از تجاوز توانا نگهدارد.^۲ مقام صاحب شرطگی نیز، در اولین دهه‌های استقرار خلافت عباسی، در اختیار هیچ فرد ایرانی نبود، و ایرانیان تنها پس از تشکیل اولین حکومت‌های نیمه مستقل در ایران، خاصه خراسان توانستند نفوذ جدی خود را حدود هشت دهه بر شرطه بغداد استیلاء بخشند (قدیانی، ۱۳۷۸ : ۵۱۹ / ۲). از عهد منصور (۱۳۶-۱۵۸ه.ق) تا عهد مأمون (۱۹۸-۲۱۸ه.ق) تمامی کسانی که به عنوان صاحب شرطه برگزیده شدند؛ از اعراب بودند (دینوری، ۱۳۸۳ : ۲۹۰، ۴۲۱، الفی، ۱۳۸۲ : ۲۲۷/۱). اما، از این زمان به بعد ارتباط بغداد با ولایات دور دست شرقی مثل سیستان و خراسان به علت بروز مشکلاتی مانند شورش خوارج دشوار شد. از این رو با رضایت مأمون، حکومت نیمه مستقل طاهریان (۲۵۹-۲۰۷ه.ق) در خراسان شکل گرفت. آنچه قابل توجه است این است که مأمون مدتی پیش از صدور حکم ولایت بر خراسان برای طاهر، وی را ابتدا یک چند صاحب شرطه بغداد ساخت. از زمان انتصاب طاهر به این منصب تا عهد خلافت معتضد (۲۷۹-۲۸۹ه.ق)، خاندان طاهری نفوذ خاص و موروثی بر شرطه بغداد یافتند و مهم ترین چهره‌های سیاسی این خاندان یکی پس از دیگری به مقام صاحب شرطگی بغداد گمارده شدند (اصفهانی، بی تا : ۱۷۲-۱۷۵).

در نیمه سده سوم هجری خاندان طاهری رو به ضعف نهادند و صفاریان (۲۴۷-۳۹۳ه.ق) به قدرت رسیدند. آنان طاهریان را سرنگون ساختند و در ۲۵۹ هجری، نیشابور مرکز حکومت طاهریان در خراسان را تصرف کردند. اما، در راه کسب قدرت برتر سیاسی و جایگاهی که تا پیش از این، از آن طاهریان بود، تسلط بر نهاد شرطگی می‌توانست حائز

^۱ در تمامی منابع دست اول و کتب تحقیقی جدید، در ارتباط با وضعیت عزل و نصب شرطه، ملاک‌های مورد نظر حاکمان برای انتخاب افراد جهت احراز منصب شرطگی تا تأسیس خلافت عباسیان به وضوح صحبت نشده است. به همین خاطر نویسنده چنین استنباط می‌نماید که منظور از «کسان» افرادی است که متصدی اجرای امور شهری و کشوری در سراسر قلمرو خلافت اسلامی بودند و «شرطه‌ها» نیز یکی از همان صاحب منصبانی هستند که اشپولر و یا سایر پژوهشگرانی مانند زرین کوب (صفحه ۴۴۹ به بعد) و یا نویسنده تاریخ کمبریج (۶۰/۴-۷۴) در لفافه به آن پرداخته‌اند.

^۲ اصل روایت چنین است: قال: «... هم أركان الملك، ولا يصلح الملك إلا بهم، كما أن السريير لا يصلح إلا بأربع قوائم إن نقصت قائمة واحدة لم تستقم، أما أحدهم ففاض لا تأخذه في الله لومة لائم، و الآخر صاحب شرطه يأخذ للضعيف من القوى، و الثالث، صاحب خراج يستقصى لي و لا يظلم الرعية، فإني غني عن ظلمهم» (مسكويه، ۱۳۷۹ : ۳ / ۴۵۴).

اهمیت باشد. از این رو، یعقوب لیث صفاری (۲۴۵-۲۶۷ه.ق)، نخستین چهره‌ی برجسته صفاریان و چندی پس از او برادر و جانشین وی، عمرو لیث (۲۶۵-۲۸۷ه.ق) موفق شدند یکی پس از دیگری با زیر فشار قرار دادن خلیفه عباسی؛ مقام صاحب شرطه بغداد را از آن خود کنند (اصفهانی، بی تا: ۱۷۶-۱۷۷). دوران سلطه صفاریان بر شرطه بغداد چندان نپایید و پس از شکست نظامی عمرولیث در خراسان از سامانیان، معتمد (۲۵۶-۲۷۹ه.ق) خلیفه عباسی او را از شرطه بغداد برداشت. بدنبال آن فردی از خاندان طاهری - عبیدالله بن طاهر - صاحب شرطه بغداد شد (طبری، ۱۴۰۷: ۵ / ۵۹۷). پس از برکناری عبیدالله بن طاهر از صاحب شرطگی بغداد، تحولی دیگر در منصب شرطه روی داد و غلامان ترک که از عهد معتصم (۲۲۷-۲۱۸ق) بر دستگاه خلافت سایه افکنده بودند، شرطه را نیز تحت تاثیر خود قرار دادند. حضور غلامان ترک به عنوان صاحب الشرطه تا عهد بویه‌یان بسیار جدی بود و دیگر هیچ یک از خاندان‌های حکومتگر در ایران نتوانستند هم چون طاهریان و صفاریان، منصب صاحب شرطگی را از آن خود کنند. هر چند بویه‌یان در دوران اقتدار خود تأثیراتی بر شرطه بغداد نهادند که در جای خود به مواردی از آن اشاره می‌شود. برای منصب شرطه، در روزگاران گوناگون اسلامی، اصطلاحات مختلفی به کار رفته است، از جمله در عصر طاهری و صفاری رئیس سواد و عراق و فرمانده نظامی بغداد را «والی الحرب و الشرطه»، (نفیسی، ۱۳۳۵: ۵۶) و در عصر سامانی به دیوان رئیس نگهبانان شاهی «صاحب شرطه» می‌گفتند. صاحب الحرس رئیس تأمینات بود که حق بازجویی و تحقیق از زندانیان را داشت. در دوره‌ی سامانیان، هر یک از امیران سامانی تعدادی غلام و نگهبان شخصی داشتند که فرماندهی و ریاست شان با امیر حرس بود، حکومت پایتخت، شهر بخارا، همیشه از طرف امیر سامانی به عهده کسی گذاشته می‌شد که به «صاحب الشرطه» معروف بود. دیوان صاحب الشرطیان (یا شرطه) که برقراری نظم و امنیت در شهرها و اجرای احکام دیوان قضا را بر عهده داشت، تقریباً شبیه نیروی انتظامی امروز بود. رئیس این دیوان صاحب شرطه خوانده می‌شد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۱۴). تفکیک وظایف و سلسله مراتب نیروی نظامی شهری در هر یک از حکومت‌ها در دوره‌های اولیه اسلامی کاری سختی است. چرا که وظایف بین صاحب شرطه و صاحب حرس در منابع از هم تفکیک نشده و گاهی اوقات وظایف نیروی انتظامی را شرطه مأموران حفظ نظم یا الحرس (نگهبان کاخ‌ها) با هم یکی گرفته‌اند.

مهم‌ترین ویژگی شرطه در دوره‌ی سامانی و قبل از حکومت برادران بویه‌ی، نظارت وزیر بر شرطه و دیوان شرطه بود. این سیستم مدیریتی در زمان بویه‌یان دچار تحولاتی شد. از دیگر ویژگی‌های منصب شرطه در دوره‌ی سامانی، خطابت^۱

^۱ یکی از علایم و ظواهر اقتدار حکومت و حضور آن در جامعه‌ی اسلامی گزاردن خطبه در مساجد به اسم امیر و خلیفه وقت بود. خطبا به عنوان متولیان منصب خطابت از علما و فقهای دینی مورد اعتماد حکومت برگزیده می‌شدند. اتحاد نمادین دین و دولت یعنی خلافت و سلطنت در خطبه‌های مساجد جامع تحقق می‌یافت و آن وسیله‌ای برای نشان دادن اقتدار و مشروعیت سلطنت در

بود. این ویژگی مختص به عرصه‌سامانی است. چنان‌که، مقدسی نیز نتوانسته حیرت خویش را پنهان نماید و می‌نویسد: «... در هنگام ناتوانی خطیب، با آن همه دانشمندان که در آنجا سرکرده پلیس (شرط) بجای وی خطبه می‌خواند، شما چنین رفتاری را در هیچ ایالت دیگر نمی‌توانید دید» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۴۹۶).

۴. سیر تحول شرطه در دوره‌ی آل بویه

جامعه بود. از خطبه بر افتادن اسم حاکم به معنای عزل معنوی و سلب مشروعیت از حکومت وی بود. با توجه به این که خطابت در مساجد صورت می‌گرفت، موجودیت این مقام قبل از همه به موجودیت مساجد جامع باز می‌گشت. منصب خطابت، نقش ائمه‌ی نمازهای جماعت و جمعه در مساجد جامع بر عهده داشتند. در عین حال بیان‌کننده‌ی سیاست‌های رسمی و دینی حکومت در منابر بودند. با این تعابیر و به لحاظ اهمیت منصب خطیب در شهرها، تعجب مقدسی از امر مذکور عجیب نیست.

در اوایل ورود آل بویه به عراق امیرالأمرا که یکی از بالاترین مقام‌های حکومتی بود، در کار شرطه نظارت می‌کرد و مواظب بود که وی تمام احکام و دستورهای را که دریافت می‌داشت؛ کاملاً اجرا کند. در این دوره تحولات چندی بر منصب شرطه گذشت. سیر تحول منصب شرطه و به دنبال آن ملاک‌هایی که امرای بویهی برای انتصاب افراد جهت شرطگی شهرها در نظر داشتند با قدرت مدیریتی امرای بویهی ارتباط تنگاتنگی دارد. به همین خاطر قبل از ورود به بحث اصلی باید متذکر شد که سیستم اداری شهرها و مدیران اجرایی آن‌ها در دوران امیران اولیه حکومت بویهی عمادالدوله، رکن‌الدوله، تا حدودی معزالدوله و خصوصاً در زمان عضدالدوله - از نظم خوبی برخوردار است، اما در زمان جانشینان آنان سیستم اداری شهرها و از جمله منصب شرطه دچار بحران شد. در آن زمان، صاحب شرطه از میان رجال بزرگ و مقتدر انتخاب می‌گردید و اختیارات وسیع و فراوانی به او داده می‌شد، به عنوان مثال، اسکورج دیلمی، صاحب شرط معزالدوله، در سال ۳۳۲، ابن حمدی، دزد معروف آن روزگار را که خواب و آرام را بر مردم حرام کرده بود. دستگیر ساخت و به دو نیم کرد، ابن حمدی همان کسی بود که ابن شیرزاد، سردار خلیفه، با او قرار داد بسته بود که آزادانه، به دزدی پردازد و هرماه پانزده هزار دینار، پرداخت کند، اما اسکورج بدون ملاحظه از ابن شیرزاد، او را به قتل رسانید. و یا در فتنه بربهاری^۱، بدر خرشنی - صاحب شرطه بغداد- مقرر داشت که حتی دو تن از اتباع او گرد هم بر نیایند (مسکویه، ۸۲/۶).

یکی از مهم‌ترین تحولاتی که در دوره‌ی معزالدوله در ارتباط با شرطه رخ داد و می‌توان آن را از سیاست‌های اشتباه وی بشمار آورد- بدلیل پیوستگی مسئله امنیت، رفاه شهروندان و در پی آن استحکام پایه‌های حکومت مرکزی - مقاطعه دادن منصب شرطگی بود. پیرو چنین سیاستی متصدیان منصب مذکورگاه برای این که در شغل خود باقی بمانند، هدیه می‌دادند و متعهد می‌شدند که در هر سال مبلغی را به امیر یا خلیفه بپردازند. در پی این سیاست صاحب شرطگی بغداد آن هم به بیست هزار درهم تضمین شد (همان، ۲۳۱). عیب بزرگ چنین روشی در اعطای مناصب پس از رسیدن شخص به منصب مذکور نمود می‌یافت. زیرا، اساساً افراد متقاضی مناصب نظامی به راحتی می‌توانستند با اقتداری که در سایه‌ی پرداخت پول کلان به دولت مرکزی به دست می‌آوردند و با مشروع جلوه دادن اقتدار خود در نظر رعایا، در

^۱ . بر بهاری؛ ترکیبی است از: بهار به معنی هند+ بر پسر (سریانی) به معنی فرزند هند، لقب چند تن از سران حنبلی بغداد بوده که شاید به کسی نسبت داشتند که پیوندی با هند می‌داشته است. در سال ۲۳۲ هجری، یکی از بزرگان حنبلی به نام «بربهاری» شروع به مخالفت با شیعه کرد و نسبت‌هایی به آنان داد، مخصوصاً به زیارت رفتن شیعه را سخت انکار کرد. از این بابت در آن سال فتنه‌ها برخاست، اوج فعالیت و اقدامات آن‌ها در زمان خلیفه الراضی بالله عباسی بود. سرانجام خلیفه الراضی بالله دستور تفرقه اتباع بربهاری و حنبلی‌ها را صادر کرد. اما اقدامات آن‌ها برضد شیعیان تداوم داشت تا این که در زمان امیران بویهی مجدداً سر برآوردند ... جهت کسب آگاهی بیشتر در ارتباط با بربهاریان و اقدامات آنان ر.ک. به: (مسکویه، تجارب الامم، ۵/ ۳۵۲-۳۵۴؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ۱/ ۱۷۵؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۳. ذیل لغت بربهار)

اندک مدتی نه تنها اصل پول هزینه شده بلکه مازاد بر آن سود کلانی را به دست آورند. طبیعی است در چنین شرایطی آن چه تحت الشعاع مقاصد ساکنانداران امن شهرها قرار می‌گرفت و به حاشیه می‌رفت چیزی نبود جز امنیت شهرها و رفاه رعایای شهری. هرج و مرج ناشی از رواج این پدیده در زمان جانشینان وی به حدی بود، که اعتراض مسکویه را در پی داشت. هر چند اعتراض وی مشخصاً نسبت به فروش منصب شرطه نیست، اما با کمی احتیاط می‌توان این گونه استنباط نمود، وی چنین می‌نویسد: « هر گاه کشورداری، بر شیوه نادرست پایه‌گذاری شود، گرچه در آغاز کار پنهان بماند، با گذشت زمان آشکار خواهد شد، همچنان کسی که با زاویه‌ای کوچک از راه جدا گردد، که انحراف او در آغاز راه آشکار نباشد، و چون ره به درازا کشد، از سمت هدف دور شود، و هر چه دورتر رود فاصله‌اش از جاده افزون و نادرستیش آشکارتر و از خواست خود بیگانه‌تر شود» (همان: ۱۳۱)

سازمان نظامی و نیروی شرطه (سازمان پلیس امروزی در شهرها) در شهرهای بویهی از منظری مهم نیز قابل بررسی است. در آن برهه زمانی، هر چند بویهیان توانستند بر بغداد، فارس، جبال، اصفهان و ری تسلط یابند، اما به دلیل وجود مشکلات فراوان در شهرها، هم چنین نیاز مبرم به تثبیت سلطه بر آن‌ها- برای کسب مشروعیت- و با توجه به کاهش بیش از پیش شوکت شرطه‌ها به عنوان قوای انتظامی شهرها در زمان خلفای عباسی بر اثر تسلط امیرالأمراها و دخالت ترکان در امور، رسیدگی به امن شهرها و تجهیز قوای انتظامی ناگزیر به سازماندهی منصب معونت در کنار شرطه سابق شدند. بدین معنی که شرطه‌ها عاملان اجرای نظم در بغداد و معونتگران با وظایفی مشابه عهده‌دار حراست از سایر شهرهای قلمروی بویهی در ایران شدند. شاید مهم ترین سؤال در ذهن این باشد که معونتگران چه کسانی بودند چه وظایفی داشتند؟ چرا منصب معونت در این دوره بیش از پیش برجسته شده است؟ ارتباط میان منصب معونت و منصب شرطه در شهرهای بویهی به چه صورت بود؟ بنابر آنچه گفته شد ضرورت دارد، جهت روشن شدن وضعیت نیروی انتظامی در دوره بویهیان به بررسی منصب معونت پرداخته شود.

۱-۴. منصب معونت

اگرچه از نخستین روزهای تشکیل حکومت اسلامی، شرطه به عنوان یگانه قوای انتظامی و قهریه‌ی حکومت‌گران محسوب می‌شد و آنان به عنوان کارمندان قدرت عمومی مسئول حفظ امن شهرها بودند. به تدریج در روزگاران گوناگون اسلامی اصطلاحات دیگری هم چون واژگان « شحنه»، « معاون»، « معونت» و مانند آن در کنار شرطه یا به جای آن بکار رفتند. اصطلاح « معاون» در زمان عباسیان بویژه آغاز سده‌ی سوم هجری پدید آمد. در پایان همین سده اصطلاح « معونه» و « صاحب المعونت» که با معاون هم ریشه است بکار رفته است و پیداست که چون قدرت عمومی به نظم و امنیت همگانی یاری می‌رسانده است اصطلاح معونه بکار رفته است. سرپرست و دارندگان این مقام « ولاء المعاون» خوانده می‌شد، کم‌کم این اصطلاح در شرق جهان اسلام بکار رفت تا جایی که به هنگام فرمانروایی مملوکان، شرطه در مصر نام خود را به معونت داد (مقریزی، ۱۴۲۲: ۲/ ۲۲۰).

در ریشه‌یابی و یافتن علت اساسی، اطلاق اصطلاح « معونت » بر قسمتی از قوای انتظامی شهری دوره‌ی بویهی طی کنکاش در منابع دست اول و آثار پژوهشی جدید پاسخ روشنی به دست نیامد. اما به نظر می‌رسد شرایط سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی شهرها در اوایل قدرت‌گیری بویهیان، عملکرد خشن شرطه‌ی بغداد در مقابل ساکنان شهری، دست‌درازی به اموال مردم به جای حراست از آنان در مقابل دزدان، دامن زدن به اغتشاشات به جای ایجاد امنیت، همه‌ی این عوامل امرای بویهی را بدان سمت رهنمون نمود که اگر، آنان برای تثبیت سلطه‌ی خود بر شهرها از سیستم نظامی موجود بهره‌برند؛ نتیجه‌ی مطلوبی بدست نمی‌آوردند. شاید بتوان چنین گفت که، امیران هوشمند بویهی با اشراف کامل نسبت به این مسئله تصمیم گرفتند نه تنها رسم شرطه‌ها را دگرگون کنند، بلکه اسم آنان را نیز تغییر دهند و با بکارگیری عنوانی جدید، که از نظر شکلی و بار معنایی لطیف‌تر و از خشونت نهفته در لغت شرطه بدور باشد بخشی از نیروی انتظامی شهرها را تحت عنوان « معونت » بازسازی نمایند.^۱

آن‌چه از اثر مسکویه به دست می‌آید، گویای این مطلب است که در این دوره بر خلاف دوران قبل معونت اصطلاحی نیست که بر نیرویی به عنوان زیر گروه شرطه اطلاق شود؛ بلکه، معونت‌گران به عنوان نیروی کمکی - هم‌عرض شرطه - مسئول حفظ نظم شهرها و دفع عوامل تهدیدکننده امنیت شهرها و ساکنان آن‌ها بوده‌اند. شاهد مثال جهت تأیید این ادعا فراوان است^۲ از جمله: «...خلع أبی الفرج محمد بن احمد بن زطی - صاحب المعونه بغداد - در سال ۳۳۰هـ» (همو، ۲۱۵/۷) مسکویه علت عزل وی را چنین ذکر کرده است: وی از مسئولیت خویش تخطی نموده و به جای ایجاد امنیت برای مردم، نسبت به ایشان سخت می‌گرفت و به آن‌ها ظلم می‌نمود. (همان) یا علت فزونی دزدان در بغداد در سال ۳۳۰

^۱ . کتاب « تجارب الامم و تعاقب الهمم » اثر مسکویه، از ندیمان حاکمان و وزیران بویهیان، گستره وسیعی از اطلاعات درباره این دوره شامل می‌شود. در ارتباط با تحولات شرطه و مطرح شدن معونت‌گران در شهرهای بویهی نیز اگر چه اطلاعات نه چندان وسیع و دقیق، بلکه مختصر و مفیدی ارائه می‌دهد. لیکن، شواهد تاریخی گواه آن است که، تحولات مذکور پس از به قدرت رسیدن بویهیان، خصوصاً پس از تسلط معزالدوله در سال ۳۳۲هـ.ق. بر عراق رخ داده است زیرا تا قبل از تسلط معزالدوله بر بغداد شرطه‌ها بویژه از زمان خلیفه الراضی عباسی و تسلط غلامان ترک بر مناصب، مغشوش و خاطر ساکنان شهری را مکدر ساخته بود. (ر.ک. به: مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ۶)

^۲ . جهت آشنایی با نمونه‌های بیشتری که مؤید وجه نظامی منصب معونت است، ر.ک. مقریزی، احمد، (۱۴۲۲)، المواعظ و الاعتبار فی الذکر الخطط و الآثار، ج ۴، ص ۳۸؛ ابن فضلان، احمد، (۲۰۰۳)، رحله‌ی ابن فضلان، ص ۲۳۴؛ کردعلی، محمد، (۱۴۰۳)، خطط الشام، ج ۵، ص ۹۶۲؛ کاتب بغدادی، قدامه بن جعفر، (۱۹۸۱)، الخراج و الصناعه الکتابه، ص ۲۳۸؛ ابن حوقل، محمد بن حوقل، (۱۹۳۸)، صوره الارض، ص ۴۰۳؛ معاضیدی، عبدالقادر سلمان، (۱۴۲۲)، واسط فی العصر العباسی، ص ۲۵؛ ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی، (۱۹۳۲)، النجوم الزاهره فی الملوک القاهره، ج ۱۵، ص ۱۲؛ ازدی، یزید بن محمد، (۱۴۲۷)، تاریخ الموصل، ج ۱، ص ۶۲۲ و ج ۲، ص ۲۱۳؛ براقی، حسین، (۱۴۰۷)، تاریخ الکوفه، ص ۳۸۲؛ ابن عدیم، عمر بن احمد، (بی‌تا)، بقیه ی الطلب فی التاریخ الحلب، ج ۳، ص ۱۲۵۲ و ج ۴، ص ۱۵۴۸ و ج ۷، ص ۱۷۷۳ و ۳۳۸۳؛ عبدالغنی، عارف احمد، (بی‌تا)، تاریخ امراء المدینه، ص ۲۰۱؛ خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷)، تاریخ بغداد او مدینه ی السلام، ج ۱۸، ص ۱۶۱.

را بی کفایتی والی معونت دانسته است. (همان، ۲۲۳) هم چنین در اختلافی که پس از مرگ معزالدوله میان فرزندان او رخ داد، معونت‌ها به عنوان نیروی انتظامی وارد عرصه شدند. حبشی بر علیه برادر خود عزالدوله بختیار برخاست در نهایت میان این دو پیمان نامه‌ی صلحی منعقد گردید، حبشی جهت پرداخت مقدار پولی که به عنوان غرامت به بختیار متعهد شد، از وی طلب معونت (نیروی امنیتی) نمود تا محموله با امنیت کامل به نزد وی بفرستد (همو، ۶/ ۲۸۳-۲۸۱). طبق روایت مسکویه، در شهرهای بویهی فقط کسانی مجوز حمل سلاح در ملاءعام و خیابان‌ها داشتند که به استخدام معونت و شرطه درآمده بودند (همو، ۷/ ۷۶).

۲-۴. شاخصه‌ها و کارکردهای منصب شرطه

الف. شاخصه‌ها :

نخستین ویژگی، توجه به لیاقت‌ها و توانایی‌های فردی بدون توجه به وابستگی‌های قومی و مذهبی است. از سویی، به جهت اداری شهرها و استمرار جریان انتقال درآمد از ولایات به مرکز و از سوی دیگر نیاز حکومت به افراد متعهد و مطمئن به سیستم حکومتی، بویژه در شهرهای بزرگ و مهم، در انتخاب افراد بیش از پیش دقت می‌شد. حکمرانان بویهی به دلیل احساس نیاز به افراد کارآمد بدون اعتنا به مذهب و قومیت آنان فرمان آنان را به عنوان سرپرستی نیروی نظامی شهرها امضا می‌نمودند. برخلاف این رسم، در دوران ما قبل تسلط بویهی بر قلمرو خلافت گاهاً اتفاق می‌افتاد که به جهت دور نمودن افرادی که حضور آن‌ها در پایتخت مشکل ساز بود، آنان را عهده‌دار این منصب می‌کردند؛ و اساساً به توانایی‌های آنان جهت اداره‌ی امن شهرها توجهی نمی‌شد. همان گونه که خلیفه راضی بدر خرشنی، فرمانده پلیس بغداد، را به جهت ناراضیاتی گروه‌های شهری از این مقام خلع و برای دفع خطرات ناشی از حضور وی در پایتخت، معونت (پلیس) فارس و اصفهان را به وی تفویض نمود (همو، ۵/ ۴۴۴؛ و ۳۴۴).

دومین ویژگی مهم آن‌ها، استقلال هرچه بیشتر از دستگاه دیوانی و اداره کشوری است. زیرا به رغم رسم معمول حکومت‌ها که شخص وزیر بر تمامی صاحب منصبان کشوری و لشکری نظارت می‌کرد، در این زمان به جهت اهمیت بیش از پیش امنیت و مسئله نظم برای امیران بویهی، انتخاب شرطه‌ها و معونت‌گران - که مستقیماً مرتبط با سامان شهری بود- بر عهده داشتند. بنابراین، افراد متصدی با قدرت تمام و با نظارت مستقیم شخص امیر بویهی بدون حضور و دخالت وزیر به انجام امور می‌پرداختند و با هر مقامی در هر رتبه‌ای - که بحران آفرین بودند- برخورد می‌نمودند. اگر چه ایده فروش مناصب - بر خلاف ادعای مسکویه - از ابتکارات شخصی امیران بویهی نیست. اما؛ رواج فروش مناصب در زمان معزالدوله بویهی و جانشینان وی؛ ذهن را به آن سمت رهنمون می‌سازد که معزالدوله - امیر بویهی عراق - بنیان گذار این بدعت در عرصه انتصاب متصدیان شهری است. از زمان حکومت معزالدوله، متقاضیان مناصب انتظامی شهرها در برابر پرداخت مقداری پول این منصب را عهده‌دار می‌شدند. یوسف بن ابو ساج کارگزار صلات، جنگ، معونت‌گران، خراج، دیه‌های همگانی در ارمنستان و آذربایجان بود، و آنها را در برابر پولی برآورد شده که همه

ساله به بیت‌المال پایتخت می‌رسانید، پیمان بست (همو، ۵/ ۹۹). البته گاهی نیز اتفاق می‌افتاد که افراد حاضر به مقاطعه گرفتن منصب شرطه نمی‌شدند، از جمله: در سال ۳۴۳ ه.ق «ابزاعجی» از فرماندهی شرطه‌ی بغداد عزل شد. پیش از عزل، به ابزاعجی پیشنهاد شد که چهل هزار درم بدهد و بر سر شرطه بماند، به او وعده اقطاع نیز داده شد ولی او نپذیرفت (همو، ۶/ ۲۰۲). در این دروه صاحب منصبان نظامی، معونتگران و شرطه‌ها، هم زمان مسئولیت اجرای امور دیگری نیز داشتند (همو، ۵/ ۲۹۲). برخلاف سنت رایج تا عصرامرای بویه‌ی که، گرایش‌های سیاسی یکی از ویژگی‌های شرطه‌ها و معونتگران محسوب می‌شد.^۱ در زمان فرمانروایی امیران بویه‌ی که جهت نظارتی که بر نهاد شرطه - به عنوان نهاد مستقل از دستگاه دیوانی و تاثیر و تاثرات شخص وزیر- داشتند کمتر این اتفاق می‌افتاد و به سبب شرایط ویژه سیاسی و مذهبی کاملاً دقت می‌شد تا افرادی که نسبت به گرایش‌های سیاسی، حساس و تعصبات خاص داشتند، بکار گرفته نشوند^۲ (همان جا، ۳۳۵).

در این زمان معونتگران و شرطه‌ها را امیران بویه‌ی انتخاب و خلفاً فقط نظر حاکمان بویه‌ی را تأیید می‌کردند. گاهی نیز به مانند آن چه در دوره‌ی سامانی و در سیستم اداری عباسیان رخ می‌داد، معمولاً به جهت شرایط سیاسی افراد دیگری دست به انتخاب شرطه‌ها و معونتگران می‌زدند. اما وجه ممیزه این انتصاب با آن چه در دو دوره مذکور رخ می‌داد آن است که افراد نمی‌توانستند سلیقه‌ای و بدون توجه به مقتضیاتی که امیران بویه‌ی برای جلوگیری از ایجاد اغتشاش گوشزد می‌کردند عمل نمایند. بدین صورت فردی را به عنوان مجری امور انتظامی در شهرها قرار می‌دادند که مورد تأیید امیر بویه‌ی هم بود. همان گونه که پس از چیرگی ابوالوفا (سردار عضدالدوله) بر همه «دیار بکر»، کسانی را که مورد اعتماد عضدالدوله بودند، به عنوان نگهبان در هر یک از دژها قرار داد و قبل از این که خود به همراه اسیران به موصل برگردد برای هر شهر یک کارگزار خراج و یک معونتگر نهاد (همان، ۴۶۲).

ب. کارکردهای منصب شرطه:

بررسی شهرها و زندگی رعایا در دوره‌های مختلف تاریخی حکایت از آن دارد که برخی از نیازها به مرور زمان نه تنها از اهمیت آن کاسته نمی‌شود، بلکه به صورت جدی تری مطرح و حل آن یکی از دغدغه‌های حکومت‌گران می‌شود. مسئله‌ی نظم و رسیدگی به امنیت شهرها از اهم آنهاست. زیرا تأمین آن رابطه‌ی مستقیمی با بقا و استحکام پایه‌های قدرت دارد. تا جایی که تحقق آن در هر جامعه‌ای موجبات رفاه رعایا و طبعاً رشد و توسعه جامعه و در نهایت استحکام قوای مجریه (حکومت مرکزی) را فراهم می‌نماید. حکومت‌گران برای تحقق هدف مذکور نه تنها سازمان‌های انتظامی را

^۱ معمولاً موارد زیادی اتفاق می‌افتاد که با عوض شدن یک وزیر یا یک خلیفه خیل عظیمی از صاحب منصبان شهری که در جبهه‌ی مقام مخلوع بودند تعویض می‌شدند.

^۲ این شیوه از زمان معزالدوله که روند فروش مناصب پایه گذاری و به عنوان یک رسم در زمان جانشینان وی با شتاب روز افزونی پیگیری شد، هم چنین پس از درگذشت عضدالدوله به فراموشی سپرده شد.

تشکیل دادند، بلکه افرادی را عهده‌دار رسیدگی و اداره‌ی این سازمان کردند. در دوره آل بویه شرطه‌ها و در کنار آن‌ها معونتگران، ایفاگران این نقش اجتماعی بودند. شرطه‌ها و معونتگران به عنوان مأموران عالی رتبه محلی که از طرف حکومت مرکزی و شخص امیر بویه تعیین می‌شدند، کارکردهای مخصوص به خود را داشتند، از جمله؛ مجازات متخلفین، دفع حملات شهرها و دولت‌های همسایه به شهرها، تأمین امنیت و رفاه برای شهروندان، حمایت از شهروندان در مقابل سایر مقامات شهری، دولتی و متنفذان محلی. آنان دارای یک کارکرد بنیادی‌تر بودند که به عنوان یک کارکرد مشترک و معین در میان همه‌ی مناصب شهری تعریف می‌شد و آن چیزی نیست جز بکارگیری اقدامات مناسب جهت فراهم آوردن رفاه برای رعایا که رضایت آنان از حکومت مرکزی، که استحکام پایه قدرت و تسلط امرای بویه بر شهرها را به دنبال داشت. به همین جهت باید میان کارکرد آشکار و پنهان منصب شرطگی و معونتگران تفاوت قائل شد. نظر به اینکه، برخی از پژوهشگران، با توجه به رونق شهرهای بویه، تا آن جا که در سایه‌ی امنیت ایجاد شده مبادله کالاهای گمرگی روز افزون گشت، از دوره آل بویه به عنوان رنسانسی در تاریخ دوره‌ی میانه یاد می‌کنند، می‌توان استنباط کرد که آنان از کارکرد مطلوبی برخوردار بودند و تا حدودی توانستند از تعرض عمال دولتی، فرقه‌های مذهبی، دسته‌های مختلف شهری نسبت به یکدیگر جلوگیری نمایند، در نتیجه بدین وسیله رضایت خاطر رعایا از حکومت مرکزی را تأمین و به بقای حکومت مرکزی کمک نمایند.

۳-۴. وظایف منصب شرطه:

وظایف سازمان شرطه را می‌توان در سه گروه، وظایف انتظامی، وظایف دادرسی و وظایف اجرایی جای داد. در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

شرطه در حوزه‌ی امور انتظامی، موظف بود تا جلو شورش‌ها و اغتشاشات را بگیرد و کسانی را که برهم زنده‌ی نظم عمومی‌اند، نیز مجازات کند. چنانکه، در سال ۳۲۷ ه.ق حنبلیانی که قصد تعرض به کسانی داشتند که می‌خواستند مراسم نیمه‌ی شعبان را برگزار کنند؛ در پی تهدید و اعتراض شدید رئیس شرطه بغداد تحقق نیافت (مسکویه، ۴۲۵/۵-۴۲۶). هم‌چنین مأمورین شرطه، وظیفه‌ی حفاظت از کار گزاران رد بالای حکومت و نگهبانی از جان دادرسان بویژه به هنگام خطر را به عهده داشتند. در سال ۳۳۴ ه.ق دزدان به خانه‌ی یکی از قضات بغداد یورش بردند و اثاثیه ناچیز قاضی را که به فقر مشهور بود جمع کردند و به تصور این که قاضی پولی پنهان شده دارد او را کتک زدند تا مال خود را آشکار کند در اینجا شرطه‌ها وارد عمل شدند. هرچند، سودی نداشت زیرا، قبل از رسیدن شرطه قاضی از دست دزدان به پشت بام گریخت و خود را به پایین انداخت و جان سپرد (متز، ۱۳۶۴: ۲۵۲). آنان موظف به حفاظت از شهرها در برابر حملات ناگهانی بودند. هم‌چنین، موقع عبور مرور خلیفه و حاکم در معابر عمومی، به منظور جلوگیری از هر گونه سوء قصد، مانع گرد آمدن مردم به دور آن‌ها می‌شدند. حتی اگر زمامداری قصد رفتن به مسجد را داشت، او را تا در ورودی مسجد همراهی می‌کردند. این کار را نخستین بار معاویه باب کرد تا شرطه او را به هنگام نماز از ترس سوء قصد حفاظت کند. سازمان شرطه، علاوه بر برقراری نظم و امنیت در شبانه روز، به جرایم نیز رسیدگی می‌کرد. متصدی این شغل یا

(خدایگان شرطه) موظف بود با توجه به مقررات و قوانین مربوط به جنایات، عمل بزهکاران را مورد رسیدگی قرار دهد و پس از رسیدگی کامل، کیفرهای شرعی «حدود» را درباره‌ی بزهکاران اجرا کند (ابن خلدون، ۱۳۵۳: ۴۸۰). در این مورد، منصب شرطه مستقل بود. چه بسا که امور مربوط به کیفرها و مسائل وابسته به حفظ جان مردم را به طور مطلق به شرطه واگذار می‌کردند چنانکه او به استقلال بی‌دخالت قاضی این گونه وظایف را انجام می‌داد. با وجود این، تسلط شرطگان جنبه عمومی نداشت و فرمان آنان در همه طبقات مردم نافذ نبود بلکه ایشان تنها بر عامه‌ی مردم و عناصر متهم و مشکوک فرمانروائی می‌کردند، افراد اوباش و فرومایه و تبهکار را از شرارت باز می‌داشتند، افراد مظنون به ارتکاب را تعقیب و موظف به برخورد با افراد ولگرد- مولد جرایم در جامعه- بودند (ساکت، ۱۳۶۵: صص ۳۷۱-۳۷۶). البته گاه اتفاق می‌افتاد که میان شرطه و قاضی بر سر حدود اختیارات نزاع در می‌گرفت. چنانکه در سال ۴۰۰ه.ق، اختلافی میان شرطه و قاضی رخ داد، نهایتاً اختلاف به حدی رسید که شخص خلیفه عباسی وساطت نمود (آدام متز، ۲۶۴). از جهتی، اجرای تمام احکام دادگاه‌ها، مجازات‌های قصاص و حدود به دست شرطه صورت می‌گرفت (ساکت، ۳۷۷). همین طور، اجرای حکم اعدام در انحصار شرطه بود. به عنوان مثال هنگامی که حلاج از سوی دادرسان به اتهام بی‌دینی و زندقه به مرگ محکوم شد. او به رئیس شهربانی گمارده شد تا حکم درباره‌اش اجرا شود (طبری، ۶۷۷/۱۵-۶۷۸).

معونتگران نیز به عنوان صاحب منصبان نظامی در شهرهای بویهی موظف بودند وظایفی را که برای شرطه‌ها تعریف شده بود به دقت انجام دهند. بنابراین به عنوان یک منصب نظامی در کنار شرطه در شهرهای بویهی با هر گونه اغتشاش و آشوبی که علیه حکومت مرکزی یا مذهب رسمی حاکم بر دستگاه حکومت و شهرها رخ می‌داد سریعاً مقابله، یاغیان را دستگیر و تنبیه، با دزدان برخورد می‌کردند. همان‌گونه که، پس از تهاجم ابوطاهر سلیمان بن حسن جنابی (گناوه‌ای قرمطی) به بصره و تصرف آن جا، ابن فرات وزیر، محمد بن عبدالله فاروقی را به معونت بصره گمارد، وی با قایق روانه آن جا شد. بمحض ورود ابوطاهر جنابی را بیرون راند (مسکویه، ۱۶۷/۵). ابن عدیم اذعان می‌دارد، از وظایف اصلی معونت رسیدگی به امور انتظامی و اجرای دستورات قاضی و اقامه حدود بود (بی‌تا: ۱۰/ ۴۷۳۳). آنان هم چنین، در هنگام ارسال خراج یا غرامت‌هایی که والیان شهرها متعهد به پرداخت آن به حکومت مرکزی بودند کاروان‌ها را همراهی و به عنوان قوای قهریه وارد عمل می‌شدند و هر گونه تهدیدی از طرف حکومت‌های رقیب را در کوتاه‌ترین زمان دفع می‌نمودند. هم چنان که، در اختلافی که پس از مرگ معزالدوله میان فرزندان او رخ داد، معونت‌ها به عنوان نیروی انتظامی وارد عرصه شدند. حبشی بر علیه برادر خود عزالدوله بختیار برخاست در نهایت میان این دو پیمان نامه صلحی منعقد گردید، حبشی جهت پرداخت مقدار پولی که به عنوان غرامت به بختیار متعهد شد، از وی طلب معونت (نیروی امنیتی) نمود تا محموله با امنیت کامل به نزد وی بفرستد (مسکویه، ۶/ ۲۸۳-۲۸۱).

۵. رابطه منصب شرطه با معونت

مناصب مختلف ممکن است بتوانند نیازهای مشابهی را برآورده سازند. این حالت هنگامی رخ می‌دهد که به دلیل

شرایط سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی جامعه یک منصب اهمیت پیدا کند در این صورت، یا وظایفی از یک منصب به منصب دیگر انتقال می‌یابد؛ و یا دو منصب همزمان موظف به انجام مسئولیت‌هایی مشابه می‌شوند. این چنین جا به جایی زمانی رخ می‌دهد که یک شرط وجود داشته باشد و آن هم این که دو منصب قادر به برآوردن یک نیاز باشند و یک منصب به روشنی اثبات کند که می‌تواند آن نیازها را به بهترین وجه برآورده سازد. البته با توجه به فقر منابع و کم توجهی پژوهشگران به امور اجتماعی و اداری شهری در تاریخ ایران، نمی‌توان با قطعیت بیشتری ادعا کرد که علت برجسته شدن یک منصب در برهه‌ای از تاریخ ایران چه بوده است. اما می‌توان؛ عدم تفکیک اختیارات صاحب منصبان در تاریخ اداری ایران، تخصصی نشدن مشاغل و مناصب شهری، تغییر و تحولات پی در پی و سریع سیاسی، مقتضیات زمانی و اعمال بیش از پیش سلیقه‌های فردی در نظام‌های حکومتی، مطرح نبودن علایق و نظر گروه‌های شهری در انتصاب‌ها و ... را می‌توان از عوامل مطرح شدن یک منصب در کنار منصبی دیگر در جوامع شهری جهت انجام وظیفه‌ای مشترک دانست. در شهرهای آل بویه نیز، به لحاظ شرایط خاص سیاسی و اجتماعی زمانه؛ وجود یک سیستم انتظامی قوی بیش از پیش اهمیت یافت. بدین سبب، منصب معاونت برای اعمال وظایف منصب شرطه در شهرها معین شد. اما به هر روی ضرورت داشت که حکومت مرکزی بر مناصب شهری چیرگی و نفوذ چشمگیری اعمال کند تا هرج و مرج بوجود نیاید و مناصب مسئولیت‌های خود را به خوبی انجام دهند.

۶. رابطه منصب شرطه با حکومت مرکزی

یک منصب شهری وقتی مشروعیت می‌یابد که از اقتدار قانونی برخوردار باشد. در دوره‌ی آل بویه اقتدار قانونی عبارت بود از اینکه فرد جهت تصدی منصب مورد نظر توسط شخص امیر بویهی تأیید شود. به دنبال چنین تأییدی مقبولیت رعایا - که حکومت و امیران بویهی را ولی نعمت خود می‌دانستند - شکل می‌گرفت. در صورتی که متولیان امور انتظامی شهرها در راستای اهداف حکومت‌ها به خوبی امور شهری را مدیریت می‌کردند و مسئولیت استقرار نظم و امنیت در شهرها و مناطق پیرامونی آن را به بهترین شکل ممکن تأمین می‌نمودند از مشروعیت اجتماعی در میان گروه‌های شهری برخوردار می‌گشتند. از یک منظر، شرطه در درون جامعه دستگاهی بود که موجبات همکاری میان حکومت مرکزی و اقشار جامعه را فراهم می‌ساخت. بنابراین شرطه نقشی مضاعف داشت، از یک سو نیروی حکومتی اجبار آمیز و از سوی دیگر یک نیروی شهری بود که هیچ فاصله‌ای میان او و مردم از این حیث وجود نداشت. جلوه‌ی نخست در تأمین نظم، استقرار و حفظ امنیت متجلی می‌شد. هم چنان که حکومت نماد قدرت و قانون بود شرطه هم تجسم ویژگی‌های نظام سیاسی می‌بود. به سبب ماهیت و نوع برخی از اصلی‌ترین وظایف تشکیلاتی نهاد شرطه و (هم چون اجرای احکام حکومتی مختلف) همدلی صاحب شرطه و صاحب معاونت با حکومت مرکزی و یا با حاکم در دیگر شهرها اجتناب ناپذیر بود (ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۵۳/۵؛ مقدسی، بی‌تا: ۱۱۵/۵). هنگامی که از شدت نظارت حکومت مرکزی بر مناصب شهری از جمله قوای انتظامی شهرها کاهش می‌یافت خود مختاری مدیران شهری بیشتر می‌شد. بالعکس، در شهرهایی که حکومت بر ارکان مدیریتی آن شدیداً ناظر بود؛ متصدیان امور امنیتی و پلیسی بدون چون و چرا از مقررات و

قواعدی که به عنوان یک منزلت اجتماعی برای آنها تعریف شده بود، پیروی می‌کردند.^۱ در مواردی که نظارت حکومت مرکزی درست بود، رفتار مدیران اجرایی شهرها با رفتارهای مورد انتظار فرمانروایان تطابق پیدا می‌کرد. چنان‌که، هنگام ورود عضدالدوله به بغداد، تمام راه‌هایی که به آن شهر منتهی می‌شد نا امن بود و راهزنان آن‌ها را بسته بودند، وی با مدیریت صحیح امور و بکارگیری افراد شایسته در رأس امور انتظامی به وضعیت موجود سامان داد. همان گونه که، وی پس از مرگ عمادالدوله، دست غارتگران را از شهرهای ایران کوتاه کرد (مسکویه، ۶/ ۳۰۳-۳۰۶). از طرفی، آسوده بودن یا نبودن شهرها و رعایا از دست دزدان و فتنه‌گران و افراد شرور و مزاحم معمولاً به میزان اقتدار و لیاقت و یا عدم شایستگی حکومت مرکزی، امیران حاکم و میزان تسلط آن‌ها بر متصدیان مناصب شهری - بویژه مناصبی که مستقیماً مسئول برقراری و حفظ امنیت در شهرها بودند مانند شرطه - بستگی داشت. شواهد تاریخی به خوبی گویای این مطلب‌اند که در مقاطعی که حاکمان سرگرم کارهای دیگری می‌شدند و نسبت به امور کشورداری غفلت می‌ورزیدند امنیت شهرها از بین می‌رفت و نا امنی همه جا را فرا می‌گرفت. در وقایع مربوط به قرن‌های چهارم به جهت ضعف آنها در اداره‌ی امور شهری و حکومتی و عدم نظارت بر نیروی انتظامی و شرطه نام عیاران و مزاحمت‌های ایشان، مرتب در متون تاریخی دیده می‌شود. کارهای آنها در غارت‌خانه‌ها، ربودن جیب و لباس مردم در کوچه و بازار تجاهر به شرب خمر و روزه خواری در ماه رمضان و کارهایی از این قبیل خلاصه می‌شد. (همان، ۱۱۶ و ۲۲۳/۷) از جهت دیگر، عدم حمایت حکومت مرکزی از شرطه و مأموران پلیس، که به منزله‌ی حاله‌ی امنیتی برای شرطه‌ها به شمار می‌آمد، سبب کاهش اقتدار آنها، گستاخی و شرارت بیش از پیش دزدان و افزایش جرم می‌شد و نهایتاً چنین وضعیتی منجر به از بین رفتن مصونیت افراد پلیس در برابر شهروندان ناراضی می‌گشت. چنان‌که، در سال ۳۰۸ ه.ق عامه‌ی مردم از نبود امنیت و هرج و مرج اوضاع یک صدا شدند و به خانه‌ی صاحب شرطه حمله ور گشتند، خانه‌ی صاحب شرطه را غارت کردند. محمد بن عبد الصمد (صاحب شرطه) با سپاه انبوهی به شورشیان حمله برد و گروهی را به قتل رسانید (همان، ۳۳۹/۷).

نتیجه

تشکیلات و مناصب نظامی همپای تشکیلات دیوانی و دینی، از مهم‌ترین بخش‌های فعال در ساختار دولت و جامعه شهری عصر آل بویه است. بنابراین، در ایالات، شهرها و در سطح جامعه در کنار نهادها و تشکیلات دیوانی و دینی، نهادهای نظامی که بیش از دیگر ابعاد ساختار دولت آل بویه با ساکنان شهرها در ارتباط بودند را می‌توان مشاهده نمود. شرطه‌ها - و در کنار آن‌ها معونتگران - به عنوان بخش مهمی از مقامات و مناصب در تشکیلات شهری بویه‌یان، مرتبط با حوزه‌ی امور انتظامی بوده و ریشه در سنت‌های اسلامی داشتند. البته علی‌رغم جدایی ظاهری میان شرطه و معونت،

^۱ نگاه گذرا بر تاریخ شهری دوره آل بویه و مقایسه اجمالی اوضاع شهروندان در دوران امیران اولیه بویه - عمادالدوله، رکن الدوله و تا حدی معزالدوله، خصوصاً در زمان عضدالدوله، با دوران جانشینان آنان به ویژه جانشینان معزالدوله در بغداد به روشنی مبین و مؤید ادعای نگارنده می‌باشد.

تفاوتی بین عرصه‌های عملکردی آن‌ها نبود و هر دو تحت سلطه و نظارت مستقیم و غیرمستقیم امیر بویه بود. یکی از ارکان مهم اقتدار رسمی حکومت‌ها، تشکیلات نظامی در شهرها بودند. کارگزارانی مانند: شرطه، در اداره قلمرو بویه نقش مهمی داشتند. این افراد با سیاست‌گذاری‌ها و جهت‌گیری‌های خویش به سمت فرقه‌ای و یا گروهی می‌توانستند موجی از تنش و آشوب را در ایران و بغداد ایجاد کنند. از جهتی به لحاظ اهمیت بالای امنیت برای جوامع شهری و ساکنان آن‌ها هم چنین ارتباط تنگاتنگی که میان وجود امنیت و پیشرفت‌های اقتصادی، کاهش تنش‌های مذهبی و مهم تر از همه تثبیت نظام سیاسی است می‌توان شرطه را از اصلی‌ترین مناصب در شهرها دانست. با این حال، با توجه به رفاه نسبی‌ای که رعایای ساکن در شهرهای بویه، نمود آن در دوران اولین امرای خاندان بویه بیشتر بود، داشتند می‌توان با احتیاط گفت که شرطه‌ها از کارکرد مطلوبی برخوردار بودند. اما، پس از مرگ عضدالدوله، به علت درگیری امیران برای تسلط بر قلمرو دیگری و نشستن بر تخت جانشینی و در نتیجه کاهش میزان نظارت آنان شرطه با کارکرد نامطلوب خود، زمینه ساز بحران‌های اقتصادی و اجتماعی شدند که نهایتاً منجر به زوال و سقوط حکومت بویه‌یان شد. در روند بررسی منصب شرطه در شهرهای بویه، ویژگی‌ها و عملکرد آنان، مشاهده می‌شود که کماکان گروه‌های شهری - هرچند نسبت به سیاست‌های اعمالی متصدیان آن منصب واکنش نشان می‌دادند تا آن جا که گاهی امیران بویه ناگزیر می‌شدند بنا به درخواست آنان و برای جلب رضایت و همراهی شان در فرمان‌هایشان جهت عزل و نصب متصدیان شرطه، محتاطانه عمل نمایند - حضور و نقش مستقیمی در فرایند انتخاب آنان نداشتند.

منابع

- المنجد . ۱۳۷۴ . ترجمه محمد بندر ریگی ، تهران : انتشارات ایران .
- ابن خلدون. عبدالرحمان (۱۳۵۳) *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. جلد ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عدیم، عمر بن احمد. بی تا. *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، جلد ۱۰، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرین. بی تا. *لسان العرب*. جلد ۷. بیروت: دارصادر.
- یعقوبی احمد بن یعقوب ابن واضح یعقوبی. (۱۳۴۳) *تاریخ یعقوبی*، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی. جلد ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشپولر، برتولد. ۱۳۷۳. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری و مریم میر احمدی. جلد ۱ و ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی .
- اصفهانی، حمزه بن حسن. بی تا. *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، بیروت: دارالمکتبه الحیاه.
- ایمانی فر رویگر، محمد. (۱۳۸۹) *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل بویه*. استهبان (استان فارس): مؤلف.
- بارانی، محمد رضا. (۱۳۸۸) «همگرایی و واگرایی کلامی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه». طلوع. سال هشتم. شماره ۳۰.

توی قاضی احمد، آصف خان قزوینی (۱۳۸۲) *تاریخ النبی*، محقق و مصحح غلام رضا طباطبایی مجد . جلد ۱. تهران : انتشارات علمی و فرهنگی.

ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳) *سنن الترمذی*، جلد ۵. بیروت : چاپ عبدالوهاب عبداللطیف.

حیبی، عبدالحی (۱۳۶۳). *تاریخ افغانستان بعد از اسلام* تهران : افسون.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت نامه دهخدا*، جلد ۹. تهران : انتشارات دانشگاه تهران.

زبیدی، محمد مرتضی (بی تا). *تاج العروس من الجواهر القاموس*، جلد ۵. بیروت : دارالمکتبه الحیاه .

زرین کوب ، عبدالحسین (۱۳۸۳) *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر.

ساکت، محمد حسین (۱۳۶۵) *نهاد دادرسی در اسلام*، مشهد : انتشارات آستان قدس رضوی .

صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۷۷) *متنهی الارب فی اللغه العرب*، . جلد ۱. بی جا : چاپ الاسلامیه افست.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۳۷۵) *تاریخ الرسل والملوک*، مترجم، محقق و مصحح ابو القاسم پاینده. جلد ۳ و ۵. تهران: اساطیر.

فقیهی، علی اصغر (۱۳۵۷) *آل بویه و اوضاع زمان ایشان*، گیلان : صبا.

قدیانی، عباس (۱۳۸۷)، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*. ج ۲. تهران : انتشارات آرون.

قلقشندی، شهاب الدین احمد بن عبدالله بن احمد (۱۹۷۰) *صبح الاعشی فی الصناعه الانشاء*. جلد ۵. قاهره : دار الکتب المصریه و وزارة الثقافیه.

گردیزی، ابی سعید عبد الحی بن الضحاک بن محمود (۱۳۶۳) *زین الاخبار*، تهران: دنیای کتاب.

حداد عادل، غلامعلی (۱۳۷۶). *دانشنامه جهان اسلام*. جلد ۳. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

متز، آدام (۱۳۶۴) *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی*، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگوزلو، تهران: امیرکبیر.

مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۹) *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، مصحح ابو القاسم امانی. جلد ۳ و ۵ و ۶ و ۷. تهران: سروش.

مطهر بن طاهر مقدسی. بی تا. *(البدء و التاریخ)*. جلد ۵ و ۶. قاهره : المکتبه الثقافه الدینیه.

مقدسی ، محمد بن احمد (۱۳۶۱) *حسن التقاسیم* ترجمه علی نقی منزوی . جلد ۱ و ۲. تهران : شرکت مولفان و مترجمان.

مقریزی، تقی الدین ابوالعباس محمد بن علی بن عبدالقادر. ۱۴۲۲. *(المواعظ و الإعتبار فی ذکر الخطط و الآثار)* . محقق و مصحح سید ایمن فؤاد. جلد ۲. لندن: مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی.

میراحمدی، مریم (۱۳۶۸). *نظام حکومت ایران در نخستین دوران اسلامی، پژوهشی در تشکیلات اداری، کشوری و لشکری ایران از صدر اسلام تا عصر مغول*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

نرشخی، ابی بکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳) تاریخ بخارا. محقق و مصحح مدرس رضوی. تهران : توس.

نقیسی، سعید. (۱۳۳۵) تاریخ خاندان طاهری، تهران : انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء.

Lamabton, A. K. S. " The Administration and social organization". (Encyclopidia Iranica) , Vol.V, fasc.۶, pp. ۶۰۷-۶۲۳.